

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «نظم عمومی»

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۷۳

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۲/۲۶



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «نظم عمومی»

مؤلف:

مصطفی منصوریان

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۷۳

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۱۲/۲۶

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

مقدمه.....	۲
چکیده.....	۳
درآمد.....	۳
۱- مفهوم شناسی.....	۴
۲- مفاهیم مشابه.....	۶
۱-۲. نفع عمومی.....	۶
۲-۲. اخلاق حسنه.....	۷
۲-۳. امنیت اجتماعی.....	۸
۳- پیشینه نظم عمومی.....	۹
۴- مبانی حقوقی - اسلامی نظم عمومی.....	۱۱
۵- نظم عمومی در نظام حقوقی ایران.....	۱۳
نتیجه گیری.....	۱۶
منابع جهت مطالعه بیشتر.....	۱۸
منابع و مأخذ.....	۱۹

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنا نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی برمدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام سازی اسلامی برداشته شود.

چکیده

نظم عمومی یکی از مفاهیم کلیدی در هر نظام حقوقی است که همواره به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های مشترک حکومت و شهروندان به شمار رفته است؛ چنانکه بقای هر حکومت، مبتنی بر وجود نظم پایدار است و این مسئله نیز می‌تواند مستمکی برای تحدید، تضییق یا انکار حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان قرار گیرد.

علی‌رغم این اهمیت، نظم عمومی از جمله مفاهیم مبهم در عرصه حقوق عمومی است که در رابطه با شاخص‌ها، مبانی، مصادیق و ابزار تحقق آن همچنان ابهامات و چالش‌هایی وجود دارد. تلاش این نوشتار بر آن است تا با رویکردی توصیفی به تبیین موارد مذکور بپردازد.

کلیدواژه‌گان

نظم عمومی، امنیت عمومی، اخلاق حسنه، نفع عمومی، حفظ نظام.

درآمد

یکی از مسائل مهم و پیچیده در حقوق، مفهوم نظم عمومی است که مورد مناقشه بسیاری از حقوق‌دانان داخلی و بین‌المللی است، به گونه‌ای که تقریباً در رابطه با پذیرش یک ضابطه مستقر و ثابت در خصوص مفهوم نظم عمومی، اتفاق نظر وجود ندارد و قانون بسیاری از کشورها نیز از همین روی، فاقد تعریف جامع و مانعی است که مقصود از مفهوم پیچیده نظم عمومی را تبیین نماید. این دشواری، در مرحله تعیین مصادیق نظم عمومی نیز قابل مشاهده است، چنانکه مصادیق نظم عمومی با ارکان تمدن و اخلاق حاکم بر یک جامعه ارتباط مستقیم داشته و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است و این امر، درک همه جانبه نظم عمومی را بیش از پیش دشوار ساخته است.

مفهوم نظم عمومی در گذر زمان دچار سیالیت شده و مصادیق عینی آن در فضاهای زمانی و مکانی گوناگون تطور یافته است. در واقع، نظم عمومی دربردارنده مجموعه‌ای از عناصر عینی و ذهنی است که می‌توان در آن، مؤلفه‌هایی مانند دین، عرف، اخلاق حسنه و غیره را مشاهده نمود. به عبارت دیگر، جایگاه و اعتبار هر یک از عناصر نظم عمومی بر حسب مقتضیات زمانی و مکانی متفاوت است و از همین روی نیز، عناصر موجب اخلال در نظم عمومی یک جامعه دین‌مدار با عناصر مخل آن در یک جامعه لائیک کاملاً متفاوت است و به همین اعتبار نیز، سخن گفتن از نظم

عمومی دینی (مانند مورد ایران و دیگر جوامع مذهبی) یا نظم عمومی لائیک (مورد فرانسه) امری موجه به نظر می‌رسد. (گرجی، ۱۳۸۳: ۲۴)

لازم به ذکر است که در این نوشتار، بررسی مفهوم نظم عمومی و ابعاد آن صرفاً در محدوده حقوق عمومی مطرح نظر بوده و سعی بر آن است که مؤلفه‌هایی مورد بحث و توجه قرار گیرند که دارای ارتباط مستقیم با این قلمرو می‌باشند. از همین روی، بسیاری از آثار و تقسیم‌بندی‌هایی که در حوزه حقوق خصوصی و حقوق بین‌الملل امکان طرح و بررسی دارند، خارج از قلمروی این تحقیق به شمار رفته و به توضیح آنها پرداخته نشده است.

بدین ترتیب با امعان نظر به اینکه در میان تمامی اهداف حقوق، تأمین نظم عمومی اجماعی‌ترین هدف حقوق و فصل مشترک تمامی رویکردها محسوب می‌شود و استقرار و تأمین آسایش و نظم عمومی و اجرای عدالت از مفروضات هر قاعده حقوقی است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۵)، مسئله قابل توجه در این نوشتار آن است که تبیین مقرون به صواب از مفهوم نظم عمومی ارائه گردد و در نتیجه نیز، رابطه بین حاکمان و شهروندان به نحو مطلوب و نظام‌مندی انتظام یابد.

در این نوشتار پس از تبیین مفهوم نظم عمومی و مفاهیم مشابه آن، به تبیین پیشینه و مبانی حقوقی - اسلامی این اصطلاح می‌پردازیم و در نهایت نیز، جایگاه این مفهوم را در نظام حقوقی ایران تشریح می‌کنیم.

۱- مفهوم‌شناسی

مفهوم نظم عمومی^(۱) به دلیل آنکه مسئله‌ای مرتبط با اخلاق، سیاست، اقتصاد و مبانی تمدن حاکم بر یک کشور است و از آنجا که این امور از جامعه‌ای به جامعه

۱. «نظم» در لغت به معنای نظم و ترتیب، آراستگی و پیوستگی و نیز انتظام است که در ادبیات انگلیسی، مترادف «Order» و در زبان فرانسوی معادل واژه «l'Ordre» است. اصطلاح نظم عمومی نیز در ادبیات انگلیسی و فرانسه به ترتیب به صورت «Public Order or Public Policy» و «l'Ordre Public» به کار می‌رود. همچنین اعراب معاصر واژه «النظام العام» را در ارتباط با اصطلاح واژه نظم عمومی به کار می‌برند. البته لغت «نظام» در فقه به طور مطلق و بدون قید و به کمک قرائن به معنای نظم عمومی به کار رفته و هنگامی که لفظ اخلاق به آن اضافه شود، منظور «اختلال النظام» یا اخلاق در نظم عمومی است. (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۵)

دیگر متفاوت است، از ابهام برخوردار بوده و تعریف آن، دشوار به نظر می‌رسد. این مسئله نه تنها به جهت مکانی، بلکه به لحاظ زمانی نیز این چنین است؛ بدین معنا که در یک کشور نیز ممکن است مصادیق نظم عمومی در هر دوره زمانی دگرگون شود. اختلاف نظر حقوقدانان، فقدان رایه تعریف از نظم عمومی در اکثر قوانین کشورها و از همه مهم‌تر ارتباط نظم عمومی با اخلاق، سیاست، اقتصاد و مبانی تمدن حاکم بر یک جامعه که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت هستند، باعث شده تا مفهوم نظم عمومی از ابهام برخوردار بوده و تعریف آن دشوار به نظر برسد. (صادقی، ۱۳۸۴: ۹۱)

دشواری این تعریف به حدی است که حتی برخی بر این باورند که نظم عمومی نمی‌تواند تحت فرمولی کلی و واحد تعریف شود و در همه موارد کاربرد داشته باشد و در واقع، ارائه تعریفی جامع و مانع از نظم عمومی امکان‌پذیر نبوده و این امر ناشی از طبیعت نظم عمومی است. (الماسی، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

به عبارت دیگر، دشواری تعریف این مفهوم سبب شده تا در نوشته‌های مربوط به نظم عمومی مطالب بسیاری به تعاریف و نظرهای مختلف راجع به آن اختصاص یابد؛ اما به نظر می‌رسد که تمام تعاریف رایج شده در یک مسئله وحدت نظر دارند و آن ارتباط نظم عمومی با منافع و مصالح عالی و بنیادی جامعه است. به عبارت دیگر، نباید تصور کرد که نظم عمومی دارای مفاهیم و مبانی گوناگون است، چرا که در تمام مواردی که به نظم عمومی استناد می‌شود، مقصود آن است که چون اجرای قاعده‌ای با مصالح عالی دولت و منافع جامعه ملازمه دارد، حفظ و حراست از آن قاعده ضروری قلمداد می‌شود.

در واقع، مفهوم نظم عمومی یک تأسیس حقوقی است که در همه قواعد و مقررات حقوقی، صرف نظر از آنکه در کدام حیطه قرار گیرد، سلطه و احاطه داشته و قواعد مربوطه بر آن بار می‌گردد. بدین ترتیب، بر خلاف قواعد حقوق عمومی که ناظر بر رفتار متقابل دولت و شهروند و مربوط به ساخت قدرت عمومی اجتماع است، قواعد مربوط به نظم عمومی احاطه‌ای کلی بر نظم حقوقی داشته و باید آن را بر کل علم حقوق به‌ویژه حقوق عمومی محیط دانست. از همین روی می‌توان بیان داشت که ماهیت نظم مذکور در همه جا واجد یک مفهوم مشخص است، اما مراتب و درجات گوناگونی دارد و نباید تصور نمود که دارای مفاهیم و مبانی گوناگون متفاوتی است،

زیرا در تمامی مواردی که به آن استناد می‌شود، کلیت نظام حقوقی اجتماع مدّ نظر می‌باشد. بر همین اساس نیز نظم عمومی، مجموعه سازمان‌های حقوقی و قواعد مربوط به حسن جریان امور راجع به اداره کشور و حفظ امنیت و اخلاق است که تجاوز به آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۱۷) به عبارت دیگر، نظم عمومی جریان و روندی مستمر و مداوم است که نیازهای اساسی و عمومی جامعه که باید برای همگان قابل دسترس باشد را دربردارد و بنابراین، در هر جا و به هر شکلی که این نیاز قطع یا مختل گردد، نظم عمومی مخدوش شده است. (نوین، ۱۳۸۶: ۲۴)

باید خاطر نشان ساخت که مفهوم نظم عمومی، اخص از قوانین امری و الزامی است و نقض قوانین آمره به طور الزامی به معنای مخالفت با نظم عمومی نیست. در واقع، قواعد آمره مانند قوانین مربوط به حجر، اهلیت، ارث، قانون کار و نظائر اینها، شامل هر قانون یا قاعده‌ای است که اراده و تراضی طرفین یک عقد یا تعهد برخلاف و مغایر با آن نافذ نمی‌باشد و منظور از قواعد نظم عمومی نیز قوانین و مقررات آمره‌ای است که حفظ و بقای مِلّت در گرو رعایت آن مقررات می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۷۱۷) به بیان دیگر، نظم عمومی مدلول مقرراتی است که در آن ذات، حیثیت و منافع مادی و معنوی جامعه باید مورد حمایت جدی قرار گیرد و در صورت بر هم خوردن آن، وجدان جامعه جریحه‌دار می‌شود. از همین روی نیز هر گونه اقدام الزام‌کننده یا بازدارنده برای حفظ آن، شایسته خواهد بود. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۴۱۰)

۲- مفاهیم مشابه

در کالبدشکافی و تحلیل ماهیت حقوقی مفهوم نظم عمومی، مفاهیم و اصطلاحات دیگری نیز وجود دارند که نیازمند بررسی آنها در مقایسه با اصطلاح نظم عمومی هستیم. در ادامه به تبیین این مفاهیم پرداخته می‌شود:

۱-۲. نفع عمومی

در تعاریف متعددی که از نظم عمومی شده است، مفهوم «نفع عمومی»^(۱) جایگاهی محوری داشته و از عناصر آن به شمار رفته است. به عنوان مثال در یک تعریف، نظم عمومی مشتمل بر قواعد و سازمان‌هایی قلمداد شده است که غرض از

وضع آن، حفظ منافع عمومی و تأمین حسن جریان امور می‌باشد و اراده افراد نمی‌تواند آن را نقض نماید. (الماسی، ۱۳۷۹: ۱۲۹)

منافع عمومی که می‌توان از آن به منافع مشترک اعضای یک گروه یاد نمود، در تعریفی وسیع‌تر شامل عواملی است که موجبات رفاه، آسایش و سعادت جامعه و اعضای آن را فراهم می‌سازد و در بسیاری از موارد، مصالح به کلیت جامعه و نه لزوماً تک تک اعضای آن برمی‌گردد. (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۸)

بدین ترتیب منافع عمومی به عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های نظم عمومی، نمی‌تواند جدای از ارزش‌ها و هنجارهایی باشد که اجتماع آنها را پذیرفته است و از ملزومات نظم عمومی به شمار می‌رود. اقتضای چنین مفهومی نیز آن است که حقوق افراد دیگر بنا به وجود منافع شخصی مختل نگردد. (مدنیان، ۱۳۹۳: ۴۹)

بنابراین اینکه اصل ۴۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» را نیز می‌توان از این منظر تحلیل نمود که حتی اعمال حقی مشروع در صورتی که تجاوز به منافع عمومی باشد، از آن جهت که نظم عمومی را مختل می‌کند، ممنوع تلقی شده است.^(۱)

۲-۲. اخلاق حسنه

یکی از عناصر نظم عمومی، «اخلاق حسنه»^(۲) است. اخلاق حسنه، قواعدی است که رعایت آن در زمان و مکان معین توسط اکثریت یک جامعه لازم شمرده می‌شود یا عمل به آنها نیکو تلقی می‌شود و البته فاقد ضمانت اجرای حقوقی است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱)

در تبیین مفهوم اخلاق حسنه، سه دیدگاه برجسته وجود دارد: نظریه جامعه‌شناسی، نظریه فلسفی و نظریه حقوقی. در نظریه جامعه‌شناسی، اخلاق حسنه همان عادات و آداب و رسوم اجتماعی جاری جامعه است؛ یعنی آنچه مردم بدان عادت کرده‌اند و وجدان پسندیده جامعه است، جزء اخلاق حسنه می‌باشد (نظریه عینی). نظریه فلسفی، اخلاق حسنه را آرمانی و اخلاقی می‌داند و بنابراین، به اندیشه افراد بستگی دارد (نظریه شخصی). در نظریه حقوقی، اخلاق حسنه نه عادات و رسوم یک جامعه است

۱. در بخش «نظم عمومی در نظام حقوقی ایران» با تفصیل بیشتر نظم حقوقی ایران را بررسی خواهیم کرد.

2. Good Ethics

و نه صرف قواعد اخلاقی، بلکه قواعد اخلاقی موجود هستند که شالوده قوانین و مبنای قواعد حقوقی قرار گرفته‌اند. (ساکت، ۱۳۷۱: ۴۵۷-۴۵۸)

جدای از این مسئله نیز در خصوص رابطه نظم عمومی و اخلاق حسنه می‌توان به دو نظرگاه اشاره نمود (ساکت، ۱۳۷۱: ۴۵۷-۴۵۸): بر طبق یک نظر، نظم عمومی مربوط به قوانین موضوعه است و اخلاق حسنه مربوط به قواعد خارج از قواعد حقوقی می‌باشد (نظریه انفکاک) و بر طبق نظر دیگر که به مقرون به صواب به نظر می‌رسد، اخلاق حسنه جزئی از نظم عمومی است و رابطه آن دو عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر قاعده‌ای که مربوط به اخلاق حسنه باشد، جزء نظم عمومی است، اما هر قاعده راجع به نظم عمومی، الزاماً جزء مصادیق اخلاق حسنه قرار ندارد. (احمدی و ستانی، ۱۳۴۱: ۱۲۴-۱۲۵)

البته نظر سومی را نیز در این خصوص می‌توان بیان نمود و آن اینکه رابطه بین نظم عمومی و اخلاق حسنه، عموم و خصوص من وجه باشد. یعنی ممکن است امری مغایر با اخلاق حسنه باشد، بدون آنکه احساسات جامعه را جریحه‌دار کند و یا مخالفتی با مقررات راجع به نظم عمومی نداشته باشد، در این صورت آن امر فقط مخالف اخلاق حسنه شناخته می‌شود. اما چنانچه امری مخالف اخلاق باشد و احساسات جامعه را نیز جریحه‌دار کند و یا مغایر با مقررات راجع به نظم عمومی باشد، آن امر هم مخالف اخلاق حسنه و هم مخل نظم عمومی شناخته می‌شود. (گیتی، ۱۳۴۳: ۳۸)

۲-۳. امنیت اجتماعی

امنیت یکی از عناصر پیشرفت، تأمین و تضمین آزادی در جامعه است و در زمره مقولات بسیار مهم و تاثیرگذار حیات بشری به شمار می‌رود که هر روز بر اهمیت آن افزوده شده و ابعاد وسیع‌تری می‌یابد. نیاز به وجود امنیت، از مهم‌ترین ارکان حقوق شهروندی و مطالبات شهروندان است که از حاکمیت مطالبه می‌کنند. امروزه نیز اجماع در خصوص ضرورت امنیت در جوامع مدرن باعث شده تا حقوقدانان آن را از حقوق افراد بشر دانسته و به عنوان حق اساسی مسلم یاد نمایند. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۲۹۰)

بدیهی است که تأمین امنیت در جامعه توسط نیروهای انتظامی یک نیاز عمومی و یا مصداقی از نظم عمومی است، ولی تنها مصداق نیست؛ در واقع، امنیت و نظم لازم و ملزوم یکدیگرند و وجود دو رکن نظم اجتماعی و امنیت به عنوان مطالبه دولت و

حق شهروندان امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است؛ چنانکه جامعه بدون نظم اجتماعی، فاقد امنیت است و فقدان امنیت حاکی از عدم وجود نظم اجتماعی سامان یافته و مسلط بر اوضاع است. (حبیب‌زاده، ۱۳۷۷: ۳۱)

البته هرچند این دو مفهوم دو امر جدا از یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند، در عین حال می‌توانند یک نتیجه خاص، مانند آسایش خاطر شهروندان را در پی داشته باشند. در واقع، اساس نظم عمومی مبتنی بر منافع جمعی جامعه و حرکت قانون‌گذار به سوی نهاده‌سازی هنجارها، ارزش‌های جمعی و شکل‌دهی الزامات و منهیاتی فراگیر است و جامعه نیز با اجرای آن به حفظ سامان‌دهی موجود نایل می‌آید. بدین ترتیب، قواعد مربوط به حفظ امنیت عمومی در جامعه خود یکی از مصادیق نظم عمومی یا قواعد آمره آن - و نه هم معنای امنیت عمومی - می‌باشد. (مدنیان، ۱۳۹۳: ۶۲)

۳- پیشینه نظم عمومی

نظم عمومی از آموزه‌هایی است که از حدود دو قرن پیش در دنیای غرب و عمدتاً در کشور فرانسه مطرح و به تدریج به نظام حقوقی و نظام هنجاری جوامع گوناگون وارد شده است. (زارعی، ۱۳۸۵: ۱۰)

در واقع در کشور فرانسه با پایان یافتن قرون وسطا و تغییر رویکرد متفکران دوره روشنگری در تبدیل حقوق الهی به حقوق غیرالهی، «الکساندر دوما»^(۱) از جمله اولین کسانی بود که به تبیین مفهوم نظم عمومی مبادرت نمود و برای نخستین بار، واژه‌های «نظم اجتماع» و «نظم خارجی» را به کار برد. از نظر وی، قرارداد، نتیجه طبیعی نظم اجتماع مدنی بوده و ارتباطی است که خداوند بین مردم برقرار ساخته و افراد به وسیله قرارداد، نیازهای خود را برطرف می‌سازند. هرچند این افراد در انعقاد قرارداد از آزادی لازم برخوردارند، اما این آزادی نباید با مقررات و نظم اجتماعی ماینت داشته باشد. (سلجوقی، ۱۳۸۹: ۱۵) بنابراین هرچند تا قرن ۱۷ میلادی از مفهوم نظم عمومی به طور مستقیم در فرانسه استفاده نشد، اما مشخص است که ارکان مرتبط با شاخصه اصولی این مفهوم در مفاهیمی دیگر همچون اخلاق حسنه، منافع عمومی، مصالح عمومی و نظم اجتماعی با مفهوم نظم عمومی متناظر بوده و بار معنایی حاصل از

اصطلاحات فوق در مفهوم نظم عمومی کنونی مورد نظر بوده است. البته با پیروزی انقلاب فرانسه در قرن هجدهم میلادی، اصطلاح نظم عمومی برای نخستین بار در متون قانونی به کار رفت و دوران نوینی برای بهره‌گیری از آن فراهم شد. (مدنیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۹)

نخستین بار در مقدمه طرح سوم قانون مدنی که در سال چهارم انقلاب فرانسه تهیه گردید، اصطلاح مذکور اشاره شد و اعلام گردید که اراده افراد برای انعقاد قرارداد آزاد است، اما به وسیله نظم عمومی و نظم اخلاقی محدود خواهد شد. البته این طرح نیز مانند طرح‌های اول و دوم مردود شناخته شد و در ادامه در سال هشتم انقلاب، در طرح دیگری از قانون مدنی این چنین آمد که «علت نامشروع است، وقتی که به وسیله قانون منع شده یا مخالف اخلاق حسنه و نظم عمومی باشد.» در نهایت نیز این مفاد در ماده ۶ قانون مدنی سال ۱۸۰۴ میلادی فرانسه درج شد و بدین ترتیب، آزادی قراردادی که از مهمترین نمادهای آزادی در فرانسه به شمار می‌رفت، مقید به نظم عمومی و اخلاق حسنه شد و این مفهوم از نظم عمومی به سرعت در تمامی نظام‌های حقوقی موضوعه فراگیر شد. (غمامی، ۱۳۹۲: ۱۳۳)

البته شایان توجه است که اصطلاح «سیاست عمومی»^(۱) از حدود نیم قرن پیش در انگلستان و سابق بر مصطلح شدن واژه نظم عمومی در فرانسه و دیگر کشورهای جهان مورد استفاده قرار گرفته است.^(۲) (احمدی و استانی، ۱۳۴۱: ۹) توضیح آنکه، مفهوم نظم عمومی در نظام حقوقی کامن‌لا تحت عنوان سیاست عمومی شناخته شده و در عین حال، کاربردهای آنها در عمل متفاوت بوده است؛ بدین‌سان که در تألیفات حقوقی و نیز عملکرد دادگاه‌ها که دو رکن اساسی حقوق عرفی انگلستان هستند، سیاست عمومی در زمانی به کار می‌رود که موضوع بحث، در دو حوزه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی مطرح است؛ اما واژه نظم عمومی هنگامی به کار می‌رود که موضوع بحث در دو حوزه حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل عمومی باشد. (سلجوقی، ۱۳۸۹: ۱۲)

در عرصه حقوق بین‌الملل نیز می‌توان نظم عمومی را جستجو نمود. در قرن ۱۴

1. Public Policy

۲. لازم به ذکر است که با توجه به اینکه این مسئله تنها منحصر به نظام انگلستان است، در قسمت مفاهیم مشابه به تبیین این اصطلاح پرداخته نشد.

میلادی، مرزهای سیاسی و حقوقی خاصی بین قدرت روم بزرگ و سایر دول متمدن آن زمان مشخص و نظام طبقاتی و حمایتی خاصی از سوی امپراطوری روم برای حفظ حاکمیت یا حمایت از حقوق شهروندان و عدم حمایت از بیگانگان وضع شد. افرادی که به این مباحث پرداختند و به شرح قوانین روم پرداختند، به عنوان طرفداران مکتب ایتالیایی شناخته شدند. این مکتب، قوانین را به دو دسته «قوانین مناسب»^(۱) و «قوانین نامناسب»^(۲) تقسیم کرد و بیان داشت که قوانین دسته اخیر به دلیل مغایرت با نظم عمومی در خارج از سرزمین محل وضع، قابلیت اجرا نداشت. بدین سان قاضی مکلف بود تا از اجرای قوانین نامناسب که اعمال آنها برای جامعه غیرقابل تحمل یا فاقد نفع عمومی بود، جلوگیری نماید و در واقع، ملاک تأثیر اجرای قانون در محل اجرا و نه محل وضع آن مطمح نظر قرار گرفت. (الماسی، ۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۲۸)

۴- مبانی حقوقی - اسلامی نظم عمومی

در این قسمت از نوشتار به تبیین چرایی پدیداری مفهوم نظم عمومی و لزوم حفظ و صیانت از آن در نظام‌های حقوقی مختلف می‌پردازیم. در جامعه انسانی، قوام یک ملت به وجود نظام اجتماعی و به وجود وحدت و وفاق ملی است که لازمه آن تشکیل حکومت می‌باشد. فرآیند شکل‌گیری زندگی جمعی، موجب شده تا ارزش‌ها و مصالحی عالی در جامعه نمود پیدا نمایند که دارای ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی بوده و هیچ‌یک از جوامع نیز حاضر به چشم‌پوشی از آنها نیستند. این ارزش‌ها و مصالح که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است، در قالب مفهوم نظم عمومی در نظام‌های حقوقی ملی مورد حمایت واقع می‌شوند و به عبارت دیگر، مفهوم نظم عمومی در هر نظام حقوقی بر ارزش‌های خاص آن جامعه مبتنا یافته است.

در رویکردهای نوین، نظم عمومی به عنوان یک حق همگانی و همسو با حمایت از حق و منافع افراد در جامعه است که دولت، نگهبان آن قلمداد شده است. در این دیدگاه، نظم عمومی تنها ابزار دولت برای کنترل آزادی‌های افراد و روابط اجتماعی

1. Statutes Favorables
2. Statute Odieux

نیست، بلکه دولت به منزله نماینده مردم در صیانت از این حق نیز به شمار می‌رود. (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۴) در تأیید این رویکرد می‌توان به ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره نمود: «هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را به مورد اجرا گذارد.» بند دوم ماده ۲۹ اعلامیه نیز مقرر می‌دارد: «هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون و منحصرأ به منظور تأمین، شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت صحیح مقتضیات اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.»

از همین روی، حفظ نظم عمومی از جمله تکالیف اصلی دولت‌ها است که بر همین اساس نیز به دولت‌ها اختیارات لازم را اعطا می‌کند و البته این اختیارات نامحدود نیستند و باید به گونه‌ای باشند که حقوق و آزادی‌های شهروندان مخدوش نگردند. بنابراین، حفظ نظم عمومی یک ضرورت عقلی و آشکار است و دستیابی به آن از چنان اهمیتی برخوردار است که نمی‌توان مصلحتی را مهمتر از حفظ آن دانست. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۷۴)

در فقه اصطلاحات «نظام» و «نظام اجتماعی» به عنوان معادل‌های مفهوم نظم عمومی قابل شناسایی هستند و البته در ارتباط با آنها، اصطلاحات دیگری نظیر «حفظ النظام» و «اختلال النظام» نیز به کار برده شده است.

«نظام»، یک مفهوم عام و یک مفهوم خاص دارد؛ در مفهوم عام، نظام به معنای سامان داشتن زندگی مردم و استقرار نظم و عدالت در جامعه است که در اصطلاح به آن «نظام عام یا کلان اجتماعی» گفته می‌شود و در مفهوم خاص، شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود؛ به‌طوری که حفظ یا اختلال هر یک از آنها به حفظ یا اختلال آن نظام عام و کلان خواهد انجامید. به عبارت دیگر، بین نظام کلان اجتماعی و خرده نظام‌ها، رابطه طولی و سلسله‌مراتبی وجود دارد. گاهی نیز نظام به معنای «حدود و ثغور یا کیان کشور و سرزمین‌های اسلامی»، «حکومت یا نظام سیاسی»، «بیضه یا مرکزیت جامعه مسلمین» و «نظام اسلام» به کار می‌رود که البته برجسته‌ترین مفهوم مورد نظر فقها در متون دینی، «نظام اسلام» است. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

فقه‌های شیعه، حفظ نظام را از واجبات قطعی دانسته‌اند که ادله اربعه بر آن دلالت می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۵۰۵). در واقع، «حفظ نظام» از امور مهمی است که مسامحه در برقراری آن خلاف حکم بدیهی عقل است و شرع نیز در مطابقت با عقل آن را تأیید می‌نماید. به عبارت دیگر، از آنجا که عقل یکی از منابع فقه اسلامی به شمار می‌رود، لزوم حفظ نظم عمومی در جامعه اسلامی نیز از آن قابل برداشت است. در واقع به حکم عقل ضروری است که نظم عمومی حفظ گردد تا در نتیجه، نظام اجتماعی استمرار و استقرار یابد. چنانکه امام خمینی (ره) در این ارتباط بر این باورند که «حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می‌رود.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۴۹۴) علامه نائینی نیز در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله وجوب حفظ این مسئله را تصریح کرده است.^(۱)

بنابراین، «حفظ نظام» یک قاعده فقهی و یک حکم کلی شرعی است که از گستردگی و دامنه شمول زیادی برخوردار است و از آن، احکام جزئی مانند لزوم مراعات مصلحت عمومی، محدودشدن حقوق خصوصی، اعمال حدود و اجرای مجازات، وجوب جهاد و مبارزه، تشکیل حکومت یا نظام سیاسی ناشی می‌شود.^(۲) (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

۵- نظم عمومی در نظام حقوقی ایران

ضابطه اساسی در قوانین و مقررات نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران آن است که قانونگذار در راستای صیانت از برخی مصالح مهم اجتماعی، به وضع محدودیت‌هایی پرداخته و بدین‌منظور از واژگانی چون نظم عمومی و اخلاق حسنه استفاده کرده است. البته باید اظهار داشت که هرچند قانونگذار در قانون اساسی و نیز به طور متعدد در قوانین عادی به واژه و مفهوم نظم عمومی اشاره کرده است، اما

۱. «در شریعت مطهره حفظ بیضه اسلام را اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامی را از وظایف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند ... و واضح است که تمام جهات راجعه به توفیق نظام عالم به اصل سلطنت و توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان منتهی به دو اصل زیر است: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت ... دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله ...» (نائینی، ۱۳۷۸: ۲۹)

۲. برای توضیحات بیشتر، نک: حسینی، ۷۹: ۱۳۸۶-۱۱۶.

کیفیت، چگونگی تفسیر و تعیین مصادیق آن را به سکوت برگزار کرده است. مقوله نظم عمومی برای نخستین بار در ماده ۶ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب سال ۱۲۹۰ ه. شمسی مطرح شد و بدین ترتیب قراردادهای خصوصی مغایر با نظم عمومی ایران فاقد اعتبار اعلام شد. در سال ۱۳۱۳ ه. شمسی نیز به موجب ماده ۹۷۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ این چنین مقرر شد که: «محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود، به موقع اجرا گذارد؛ اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.» علاوه بر این، ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی^(۱) مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ و مواد ۶، ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)^(۲) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ و ماده ۳۴ قانون داورى تجارى بين المللى^(۳) مصوب ۱۳۷۶/۶/۲۶ نیز به اصطلاح نظم عمومی اشاره کرده اند.

شایان توجه است که در قوانین ایران در کنار اصطلاح نظم عمومی، اصطلاح اخلاق حسنه نیز به کار رفته است. (مانند ماده ۹۷۵ قانون مدنی و ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی) در این خصوص، برخی حقوقدانان بر این باورند که نظم عمومی دارای معنایی عام بوده و شامل اخلاق حسنه نیز می شود. به عبارت دیگر در این موارد، ذکر اصطلاح اخلاق حسنه بعد از نظم عمومی، ذکر خاص بعد از عام است که

۱. ماده ۱۲۹۵- محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد، مشروط براینکه ... ثانیاً- مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

۲. ماده ۶- عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست. ماده ۲۱۱ - اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتی از آن یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه برخلاف نظم یا عفت عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت اصحاب دعوا یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرس یا مدیر دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین آنچه را که لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج نویس می نماید. ماده ۲۱۲ نیز به ترتیب ماده ۲۱۱ از واژه نظم عمومی استفاده نموده است.

۳. ماده ۳۴- در موارد زیر رأی «داور» اساساً باطل و غیر قابل اجراست: ... ۲- در صورتی که مفاد رای مخالف با نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشور و یا قواعد آمره این قانون باشد ...

جنبه توضیحی دارد. (صفایی، ۱۳۵۱: ۳۲) بر همین اساس نیز رابطه منطقی این دو اصطلاح، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر آنچه مغایر اخلاق حسنه است، مغایر نظم عمومی می باشد، اما عکس آن درست نیست. (ابدالی، ۱۳۸۳: ۳)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان عالی ترین سند سیاسی - حقوقی کشور در تعریف حدود آزادی های فردی از یک سو، مرز آزادی افراد را در برابر عملکرد قدرت و از سوی دیگر، حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه حقوق فردی ترسیم کرده و در عین حال نیز، حدود آزادی و تضمینات آن را بیان داشته است. بدین ترتیب در یک نگاه کلان می توان اظهار داشت که قانون اساسی جمهوری اسلامی نه به قبول آزادی مطلق دست زده و نه آن را کلاً نفی کرده است، بلکه در چارچوبی مشخص به تضمین حقوق و آزادی های مزبور اقدام کرده و به منظور حفظ نظم عمومی، آنها را با عناصری چون اسلام و موازین آن، امنیت و منفعت عمومی محدود کرده است.

در واقع با توجه به آنکه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس احکام و موازین اسلامی تدوین شده است، مبنای اصلی و اساسی نظم عمومی در حقوق ایران نیز موازین اسلامی در نظر گرفته شده است. همچنین در موارد دیگری که امنیت عمومی، مصلحت عمومی و یا نظائر اینها دچار خدشه شود، بدین معناست که حیثیت و منافع مادی و معنوی جامعه تحت الشعاع قرار گرفته و به تعبیر دیگر، نظم عمومی مخدوش شده است و از همین روی نیز، اعمال آنها با محدودیت مواجه می باشد. به عنوان مثال، در برخی اصول قانون اساسی، استیفای حقوق مندرج در آنها به رعایت موازین اسلامی^(۱) یا عدم اخلال به مبانی اسلام^(۲) یا حقوق عمومی^(۳) یا عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی^(۴) مشروط شده است و گاهی قانونگذار اساسی، مورد را به قانون عادی واگذار می کند و قانونگذار عادی موظف است با در نظر گرفتن مفاد قانون اساسی،

۱. اصول بیستم (برخورداری از حمایت قانون و حقوق گوناگون) و بیست و یکم (حقوق زن).

۲. اصول بیست و چهارم (آزادی نشریات و مطبوعات) و بیست و هفتم (تشکیل اجتماعات).

۳. اصل بیست و چهارم (آزادی نشریات و مطبوعات).

۴. اصل بیست و ششم (آزادی احزاب و ...).

نسبت به چگونگی اجرای این حقوق و محدودیت‌های لازم، تصمیم بگیرد.^(۱) بنابراین قانونگذار اساسی، حقوق و آزادی‌های مندرج در قانون اساسی را تا حدی مورد تأیید و حمایت دانسته است که با استقلال و تمامیت ارضی کشور، مبانی اسلام و نظم عمومی منافاتی نداشته و به منافع و مصالح فردی و اجتماعی دیگران لطمه‌ای وارد نسازد. در همین راستا نیز برای جلوگیری از هر گونه سوء استفاده، اعمال این محدودیت را به دست قوه مجریه و مقامات اداری نسپرده است، بلکه هر جا که از تعیین محدوده و حدود مرز آزادی‌ها بحث کرده، آن را منوط به تصویب قانون از سوی نمایندگان مردم نموده است.

اصول مذکور که تجلی اراده ملی و میثاق جمعی است، به وجود آورنده بخشی از نظم عمومی در نظام حقوقی است. به عبارت دیگر، آنچه به عنوان شرایط اجرای حقوق اساسی مردم در قانون اساسی و قوانین عادی آمده است، ناظر به اصل اساسی وجوب حفظ نظام است. از همین روی، مهمترین وظیفه قانونگذار، حمایت و حراست از اصول مذکور است و باید پیش از سایر نهادهای سیاسی جامعه و بیشتر از آنها بر اجرای اصول مذکور متعهد و معتقد بوده و در تصویب قوانین عادی دقت لازم را داشته باشد تا از اصول قانون اساسی تجاوز نشود.

در واقع یکی از وظایف اصلی حاکمیت، حمایت و صیانت از نظم عمومی در سطح جامعه است تا در نتیجه آن، اخلاقی در جریان عادی امور در نظام اجتماعی پدیدار نشود و شهروندان نیز از جامعه‌ای برخوردار باشند که رشد و شکوفایی فضائل انسانی در آن امکان‌پذیر است.

نتیجه‌گیری

فرآیند شکل‌گیری زندگی جمعی در یک نظام اجتماعی موجب می‌شود تا ارزش‌ها، هنجارها و مصالحی عالی در جامعه نمود پیدا کنند که دارای ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی بوده و هیچ‌یک از جوامع نیز حاضر به چشم‌پوشی از آنها نیستند. این ارزش‌ها و مصالح که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است، در قالب

۱. اصول بیست و دوم (مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض) و سی و سوم (ممنوعیت تبعید از محل اقامت).

مفهوم نظم عمومی در نظام‌های حقوقی ملی مورد حمایت واقع می‌شوند.

به طور کلی تعریف مفهوم نظم عمومی به دلیل ارتباط آن با ارزش‌های هر جامعه امری دشوار است، اما می‌توان بیان داشت که نظم عمومی به مجموعه قواعد مربوط به حسن جریان امور راجع به اداره کشور و حفظ امنیت و اخلاق اطلاق می‌شود که تجاوز به آنها ممنوع است و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن در هر نظام حقوقی بر ارزش‌های خاص مورد قبول آن جامعه مبتنا یافته است. این قواعد مدلول مقرراتی به شمار می‌روند که در آنها ذات، حیثیت و منافع مادی و معنوی جامعه باید مورد حمایت جدی قرار بگیرد و در صورت برهم خوردن آنها، وجدان جامعه جریحه‌دار می‌شود. از همین روی هر گونه اقدام الزام‌کننده یا بازدارنده برای حفظ آنها، شایسته خواهد بود.

«حفظ نظام» - به عنوان معادلی برای مفهوم نظم عمومی در ادبیات اسلامی - از امور مهمی است که مسامحه در برقراری آن خلاف حکم بدیهی عقل است و شرع نیز در مطابقت با عقل آن را تأیید می‌نماید. بدین ترتیب، این مسئله یک قاعده‌ی فقهی و یک حکم کلی شرعی به شمار می‌رود که از گستردگی و دامنه شمول زیادی برخوردار است و از آن، احکام جزئی مانند لزوم مراعات مصلحت عمومی، محدودشدن حقوق خصوصی، اعمال حدود و اجرای مجازات، وجوب جهاد و رابطه، تشکیل حکومت یا نظام سیاسی ناشی می‌شود.

در نظام‌های حقوقی مختلف نیز وجود نظم و امنیت اجتماعی اساسی‌ترین عامل توسعه و رشد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که بدون رعایت حقوق و آزادی‌های فردی تحقق آن امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس، حفظ نظم عمومی از جمله تکالیف اصلی دولت‌ها قلمداد شده است که به عنوان نماینده مردم صیانت از آن را بر عهده دارد. این تکلیف به انحاء مختلف در مواد ۲۸ و ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین قوانین اساسی و عادی کشورهای مختلف از جمله ایران مورد تصریح قرار گرفته است.

البته به این نکته باید توجه داشت که نقض قوانین آمره الزاماً به معنای مخالفت با نظم عمومی نیست. اخلال به قوانین و مقررات آمره نیز در صورتی که با حفظ و بقای ملت ارتباط تنگاتنگی داشته باشند، اخلال به نظم عمومی به شمار می‌روند.

لازمه صیانت از نظم عمومی از سوی دولت‌ها آن است که دولت‌ها از اقتدار و

اختیار کافی و لازم برخوردار باشند. اما باید خاطرنشان ساخت که اقتدارات و اختیارات دولت‌ها در حفظ و حراست از نظم عمومی نمی‌تواند مطلق و نامحدود باشد؛ چه اینکه برخورداری بیش از حد از اختیارات زمینه سوء استفاده از آن را فراهم می‌آورد.

در واقع این امکان وجود دارد که دولت‌ها به بهانه صیانت از نظم عمومی در جامعه، برخی از حقوق و آزادی‌های شهروندان را دچار محدودیت و اخلال کنند. از همین روی ضروری است که حدود و موازین راجع به نظم عمومی به میزانی که ممکن است در قوانین اساسی و عادی تبیین شوند؛ چه اینکه تمسک به مفهوم موسّع و متغیر نظم عمومی می‌تواند حقوق شهروندان را در معرض تضییع قرار دهد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۰)، «موانع اجرای قانون بیگانه «نظم عمومی»، مجله پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره ۲۵ و ۲۶، ۲۰۹-۲۲۹.
۲. بیروتی، محمد و هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۳)، «مبانی نظم عمومی در قرآن»، پژوهش‌های فقهی، دوره دهم، شماره ۱، ۱۹۷-۲۱۸.
۳. حسینی، سید علی (۱۳۸۶)، نظم عمومی و حاکمیت قانون در اسلام، قم: انتشارات بوستان.
۴. غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۲)، نظم عمومی در حوزه حقوق عمومی ایران، تهران: رساله دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران.
۵. محمدزاده، رضا (۱۳۷۷)، نظم عمومی در حقوق کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (ره).
۶. مدنیان، غلامرضا (۱۳۹۳)، نظم عمومی در حقوق اساسی ایران، تهران: نشر میزان، چاپ اول.

منابع و مأخذ

۱. ابدالی، مهرزاد (۱۳۸۵)، «مطالعه تطبیقی نظم عمومی و اخلاق حسنه در حقوق فرانسه، انگلیس و ایران»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، سال سوم، شماره ۱ و ۲.
۲. احمدی و استانی، عبدالغنی (۱۳۴۱)، **نظم عمومی در حقوق خصوصی**، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، تهران: روزنامه رسمی، چاپ اول.
۳. الماسی، نجادعلی (۱۳۷۹)، **تعارض قوانین**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ نوزدهم.
۵. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۷)، «رژیم قانونی بودن حقوق کیفری، عامل مؤثر در رشد و توسعه»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۲۳، ۳۱-۵۶.
۶. حسینی، سید علی (۱۳۸۶)، **نظم عمومی و حاکمیت قانون در اسلام**، قم: انتشارات بوستان.
۷. (امام) خمینی، روح ... (۱۳۷۸)، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۱.
۸. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۵)، «حقوق عمومی: کارکردها و چالش‌ها»، نشریه حقوق عمومی، شماره ۲.
۹. ساکت، محمدحسین (۱۳۷۱)، **حقوق‌شناسی با دیپلاچهای بر دانش حقوق**، مشهد: انتشارات ترجمه.
۱۰. سلجوقی، محمود (۱۳۸۹)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران: نشر میزان، جلد ۲.
۱۱. صادقی، محسن (۱۳۸۴)، «مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی و شبه قضایی و جلوه‌های نوین آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۸، ۸۹-۱۱۴.
۱۲. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۲)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها**، تهران: نشر میزان، ج ۲.

۱۳. غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی نظم عمومی و خط مشی عمومی در نظام‌های حقوقی موضوعه و آنگلو ساکسون»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۳۷، ۱۲۹-۱۵۴.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ ۸۹.
۱۵. _____ (۱۳۸۷)، گامی به سوی عدالت، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ج ۱، چاپ اول.
۱۶. گرجی، علی اکبر (۱۳۸۳)، «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین»، مجله حقوق اساسی، شماره ۲.
۱۷. گیتی، خسرو (۱۳۴۳)، «نظم عمومی»، تهران: مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۳.
۱۸. مدنیان، غلامرضا؛ رحمت الهی، حسین و خالقی دامغانی، احمد (۱۳۹۰)، «امکان یا امتناع تبیین مفهوم نظم عمومی در حقوق (مطالعه در حقوق کشورهای ایران، انگلیس و فرانسه)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۳، ۱۳۳-۱۵۲.
۱۹. _____ (۱۳۹۳)، نظم عمومی در حقوق اساسی ایران، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۲۰. مرسلی، یدالله (۱۳۸۰)، نظم عمومی در اعمال حقوقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق)، بحوث فقهیه هامه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب.
۲۲. ملک افصلی اردکانی، محسن (۱۳۸۹)، «آثار قاعده حفظ نظام»، حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۴، ۱۰۹-۱۴۶.
۲۳. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، تنبیه الامه و تنزیه المله، همراه با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم.
۲۴. نوین، پرویز (۱۳۸۶)، «نظم عمومی در حقوق»، کانون وکلا، شماره ۱۹۸ و ۱۹۹، ۱۹-۲۹.
۲۵. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۹)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir